

جناب عالی گزارش میکردند واقف مرتبه ناسوتی و ملکوتی و جبروتی و لاهوتی بوده اند همه بر آن تکلف  
 بود آنحضرت مستمع گردیده کسی را تجلیات ذاتی رو میداد بسیار کباب میگفتند خوشحال میکرد دیدند آن کس را  
 که دوسوسه شیطانی در پرده اخفا شده برای او اولی آوارگی رومی نمود حکم بخواندن استغفار میفرمودند  
 و از مقدمه و دوسوسه آگاه و هشیار مییافتند و تقید میفرمودند که بر ریاضت و مشقت سرگرم نگردانند  
 شیخ در میان طالب و مرشد سیده بوده است و جمیع طالبان استناد خود میدهند بحق ذات ایشان  
 مجتمع جمیع فضائل بوده است پائین روضه شریف مدخون اند - کامل عارف و اصل پادشاه گنگ - در  
 اولاد و لایبشتی اند و اول حال بسیار حسین الوجه و جوان قوی هیکل و تنومند در فرقه قطاع الطریق  
 در اوزمان اخوان خود مختار و گوی سبقت از سایر انبار جنس خود برده اند روزی در مسجدی عالم تقوی  
 مسائل خوف خاتمه و صوم و صلوة و سلامتی ایمان بیان میکرد وقت بدایت رسیده بود آن کس تمام مخاطب  
 ایشان جا گرفت و تاثیر کرد الفاظ و عطا و پذیرا گوشش جان نشینده خوفناک گردیده دهن بست از ایشان  
 اسباب و اعتبارات دنیوی چیده در جستجوی طلب آخرت و خاتمه با نخیل کمر تلاش محکم نسبت به امور رسیده  
 تا هفت سال طالب علمی نمود و فضیلت تمام حاصل کرده اعلم علماء اوزمان و افضل فضلاء ای دوران در  
 توحید یگانه و در بزرگی و تجرد سر آرزمانه باشد در خاطر خود قصد سیاحتی قرار داده از لاهور روانه شد  
 در قصبه بنور وارد گردید و پیچید یکم بدو تیر مرتاب بیرون شهر واقع است سکونت و رزیده تا چهار روزها  
 گذرانید آنچه از آن بزرگان بقدر قلیل هم رسید افطار میکرد و ند هر گاه بر باشندگان آنجا معلوم شد که مسافر  
 در فاضل و شوکل از چهار روز بدین منط اوقات بسر برده حاضر برای تناول ایشان نیامدند آنجا که اشتیاق  
 طالب علمی در سردا شدند سبق میگرفتند چند روز بر نوبه گذشت بعد در قصبه مذکور مسجدی بی چراغ و بی مرت  
 افتاده بوده است در آن مسجد تاریک بغیر بستر خواب و بغیر آب شب میگذرانیدند و صبح پیش از نماز از مسجد  
 بیرون میرفتند و تمام روز در کس میگفتند بی ادای نماز عشا باز بهمان مسجد اندرون می آمدند چنانچه مسجد  
 الی یومنا هذا بنام ایشان مشهور است چون اکثر اکابر شهر از وضع شریف بنا کردی ایشان فایض گردیدند  
 کس گاهی دعوت میکرد اما ایشان در کمال استغنائی دینی تعلقی زیت بسری برد - از قید تعلقات رشته  
 در گوشه اندوخته - رفته رفته مردم شهر رجوع آوردند و در خدمت ایشان بمان میگوشتید تا هفت سال  
 همین روش بسر بردند حتی که مردم آرزو میکردند که میان جوی آنچه ترایش نمایند بجای آریم هرگز جائز نمیدانستند  
 شخصی بالتجای نام بقالی را در بردارند و تقید نموده که هر چه میان چه درخواست نمایند برداشت نموده باشند  
 ایشان در مدینه مکه بلوی را چاقول برداشته اند در آن ایام کوسس ولایت حضرت پیر استیگر از مشرق تا مغرب

در شهر و مکان طبعاً آوازه شده بود و اکثر وضع و تشریف آن شهر مردان نجیب بودند و تشریف و توصیف در  
 کشف و کرامات در هر محل با عظمت و شان بیان میشد میان شاه نوزنگ نسیم جان می شنیدند و روز بروز  
 اشتیاق دو بالا میشد و محض زیارت عالمی ثبت فیضیاب گردیده دست بعت با پنجاب داده در اندک  
 و انار روز حقیقت عالم اسرار طریقت شد و جناب عالی پاس عزت و حرمت ایشانرا چندان مرعیه نشدند  
 که گاهی نام ایشان بزبان نیاوردند با هم میان جوینچه اندوز و مخاطب میشد و ایشان با اکثر یاران سبق فقه  
 یاد میدادند همان تنها گردان حق استادی مد نظره هشتاد و پنجاب حضرت پیر و پیغمبر عزیزی ناگفتنی عرض  
 نموده بخاطر مبارک از طرف میان جوینچه پسر سائیدند آنحضرت ایشانرا برای کار تحصیل علمه موفقیه بلکه  
 تعیین فرمودند چون بدستخار رسیدند بزبانی شخصی گفته فرستادند که میان جوینچه بگویند در نیولا بودند بخود  
 اطلاع حکم بقیل و قال روانه بنور گردیده مدت چهار سال در سحرت بسر بردند روزی حضرت پیر و پیغمبر  
 خود بخود یاد فرمودند بلکه اجمال و بلا توقف راهی شدند بعد قد بوسه ستفید گشت آنحضرت پرسیدند که  
 مدتی در مهاجرت گزشت عرض کرد که در حضور هم غلام آنحضرت ام و در غیب داغ غلامی بنا صیه اقبال خود  
 میدارم و هم حال سگ این استانه ام و اکثر در خدمت تشریف حاضر و در خلوت و جلوت بار باب بودند بعد  
 وصال آنحضرت بستور در تقبیه نور می بودند و قتی که سید فاضل ششین دایره تشریف یافت قامت ازین  
 جهان فانی بقای جاودانی بر بست مردم نسبت و ساحت ایشانرا بسرواری و جانشینی دایره مصر شده در نجاب  
 آورده نشانیدند کمال دیانت و غمخواری و تواضع تکرم آئیده در روزه و حسن و خلق معاش سیکر و نوبهار  
 رحمت الهی پیوسته پائین روزه تهر که دایره تشریف در فون اند - فردایوان تقوی قدوه رجال <sup>لنظف</sup>  
 کمال طالب مآدق مقبول مرشد برحق - المخاطب طفرخان بیاد و از خواجه عبدالقادر راعزه خواجه زادگان  
 که اجداد و امجدش مثل آفتاب مشهور و معروف اند نسبت تشریف بر شد بخواجه جام زنده قبل از انزل میت  
 قابلیتش تشریف کمالات صوری و معنوی از هشته در خساره بخایش بزبور ستمقداد ظاهری و باطنی  
 پیرسته قدوه دانشمندان روزگار بسیار خوش اعتماد و پاکیزه نهاد و در وصف مروی حسن توفیق  
 و صفائی طینت یگانه آفاق بود در سبت گوی از خاتم برده در بدایت حال چندی با خللال اوضاع  
 بسر برده بخواب فیضیاب حضرت پیر و پیغمبر اراده آورده آنحضرت در حق بوی رحمت و شفقت مرگی  
 رفته در تربیت و پرورش سیکو ششینه اکثر اوقات از خوراک و پوشاک و غیره خبر گیران میبودند  
 چون نظر عاطفت و توجه باطن در باره آن راسخ الاعتقاد منبذول و مصروف بود او ایل عکوس  
 بیاور شاه بادشاه بوساطت امیری گیسو و پنجاه و جاگیر علی قدر منصب سر خوانی یافت بهر حال نوز

وجه سعادت و گزیران معین شد درین اثنا حضرت پیر دستگیر زبده الواصلین میان بیت الله و شریک  
 بش جهان آباد روانه فرمودند که نزد خواجه مظفر بروند و حکم برسانند که گزیران مینواخته باشند بلکه سبب  
 رو بروی خود هیبا ساخته در گزیران مینواخته باید چون بیت الله مذکور ابلاغ رسانند خواجه مظفر  
 عرض کرد که بنده را بالفعل طاقت گنبد داشتن گزیران معلوم است که منصب قلیل و جاگیر اندک که حاصل آن  
 کمتر که وجه گزیران معذور و بعسر است چون تقید بسیار نیست آن پاک اعتقاد ارشاد مرشد حقیقی ازین  
 دو واجب دانسته در تدبیر و سرانجام آن گردید از اولیای خود زیور گرفته در بازافزودن هانم گزیران خرید  
 کرده دو نفر گزیرانی نو کرده داشته و چیزی شیرینی نیاز پیران عظام فائمه خوانده تقسیم کرده گزیران بنوا  
 قرب و جوار تسخیر میکردند که عجب مرد سوده زده نیاید که بر منصب صد و پنجاهی گزیران مینوازده افتاد  
 همان روز در شهر پراستور معمول رفته بود امیر مذکور که ظفر خان برفاقت وی بود بحضور پادشاه  
 استاده کرده بر منصب نصدی اختصاص یافت با پادشاه بیعت لاهور شریف فرمود امیر سو صوف  
 ایشان را بیعت سرانجام کاری در شاه جهان آباد گزاشت چندی نرفته بود که پادشاه مذکور رخت آفتاب  
 ازین جهان نانی بست و بجای محمد سزالدین لقب سبحاندار شاه اورنگ نشین سنده شریاری گردید  
 بر سر پیران جلوس کرد این خبر مشهور نزدیک و دور گشت خواجه مظفر جناب حضرت پیر دستگیر  
 عرض داشتند که غلام نو ملازم سرکار پادشاهیت و اکنون پادشاه دیگر جلوس فرموده نید و بست  
 تازه در عزل و نصب بی اندازه رو داده رفتن حضور پیر ضرورت درین ماده هر چه امر آنحضرت  
 بر شریفی در جواب آن قلمی فرمودند که زنهار زنها قصد رفتن لاهور نکنند اولی و بالنسب آنست که  
 خود را بر نوع که اند و توانند در شکر ظفر اثر شاهزاده والا قدر محمد مسخ پیر برسانند موجب حکم و الا  
 با نظرف روانه شد در آن ایام محمد مسخ پیر فرج نموده اراده جنگ با عمومی خود مصمم کرده و امیر  
 نام حسن علیخان و وزارت بنام عبدالمدخان سادات باره قرار یافته بود خواجه مظفر بر سلطنت  
 پیر و امیران بلازمست منتظر گشته به منصب تهنه نزاری و سوم بخشی گری اختصاص یافت چون پادشاه  
 بجایه بر اعزای خود جنجاب گردیده بر سر سلطنت جلوس فرموده نهال قامت اقبالش بالا گرفت  
 ترقی نمایان گشت از اعظم امرای هندوستان گردید بیاید عمارت اعلی سید و خطاب نواب  
 روشن الله و ظفر خان بهادر علم نیاز برافراشت و اکثر خدمات عمده متعلق متوسلش گردید و مرجع  
 خاص و عام گشت جناب پیران عظام رسوخ بدرجه لانهایت داشتند و وزارت و لکها بنام پیران  
 عظام صرف کرده در خدمت درویشان از اعلی و ادنی از زبان و مال دریغ نداشتند و بل خاتمیت

سید محمود عالم و مشهور آفاق گردید غرضاً دولت کومین حاصل گردید و حق تعالی از کرم و فضل خویش این چنین  
 نعمت لازوال دینی و دنیوی نصیب همه گرداناد و روزی در مقبله کرام حضرت پرستگیر شریف مدینه  
 و نواب روشن الدوله برای زیارت آمده بود آنحضرت فرمودند نواب روشن الدوله آمده اند و پیش ازین باین  
 سخاوت از گاه بی نظیران و گاهی خواجہ مظفر میگفتند از معنی مردم متعجبند که خلاف عادت معمول آمد و نواب  
 زار سیکریت از آنوقت صاحبزاده والا قدر محمد باقر حاضر بودند و اکثر اوقات حضرت پرستگیر میفرمودند که نظر جان  
 مثل حضرت امیر خسرو مقبول در گاه اندر است و از سر بالین سلاره که عبارت از اقامه رنگ آمیز است بر سر  
 بصاحبزاده امر کردند که دو طرف گوشهای سلاره را انصاحب بگیرند و از طرف فقیر سیکریت و نظیر جان بگویند  
 که عاقبت راوانگیس بجا خواهد بود و بعد عطا خلعت طبوس خاص حضرت فرمودند و نواب آن گریه می آسود  
 مردم میگفتند بفقیر که در حق شما مندرک گشته جای شاد و بیاست عم و اندوه و گریه و آری از بهر صیت  
 گفت که در مهربانی و توجهات شکی نیست لیکن از کلام معجز نظام چنان مفهوم میشود که بار دیگر در حیات  
 حضرت پرستگیر زیارت میسر آید یا نه امر و ملاقات آخرت و فی الواقع همین پنج در وقوع آید و آنچه از  
 وفات شریف از جان و مال بنام حضرت پرستگیر مصرف مانده از نظر من شمس است حاجت تشریفست  
 و اینهمه عمارت در مقبله کرام با بنام نواب معز الیه ترتیب و تقدیم یافته و اکثر درویشان طبقات از سر خاندان  
 و خلیفه خواران احسانش بوده اند از خدمتگزاری میچکد ام مگر خاطر همیشه سعادت دارین خود در کفش برده است  
 و خدمتگزاری این فرقه علیه تصور میکرد و بر نام باین سلسله خود مثل پروانه کرده شمع قربان میشد و بقبول لشکر  
 پیوری و سپه داری نیز اعجب زمان و نادره دوران بوده است آخر این سلسله فانی عالم جاودا  
 خرامید و بجوار رحمت حق پیوسته متصل زیر سایه قدم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم  
 آرمیده است و بر وضو اش هر شب مجلس عام ترتیب می باید و سماع میشود و اکثر خلائق بدان روز بطرف  
 هزار کثیر الاقبال ثواب بر میدارند و سبحانه همگی را از مؤمنان دین انجمن قبولیت و مراتب میگردانند  
 و بعضی احوالات در باب فرق عادات حضرت پرستگیر شرح آید طالب باید که از اینجا باید و رزید میخواست  
 یقین مقبول در گاه برگزیده الله - قدس سره از یاران اعلی آنحضرت اند اصل وطن ایشان موضع  
 کانیستان واقع کسار که متصل شاه نور جمال است در هدایت حال بابام خود ساکنی از والدین خود از آن  
 و از خانمان آواره گشته در جماعت آزادگان پیوسته خدمت فقیر از اوس می بودند فقیر مذکور  
 در موضع سرور که از ابناء است کرده باشد سکونت اختیار کرده بود حضرت مرشد آفاق و حضرت پرستگیر  
 در موضع مذکور شریف زاده بودند شبی حضرت برای قضای حاجت بیرون دیدیم رفتند و را نشان راه می

امان الله را و دیدند که بر گلخن نشسته است می افزودند فرمودند که ای طفلک آفتاب آب برای طهارت بسیار  
 ایشان آفتاب گرفته همراه رکاب روان شدند و قتیکه از قضای حاجت انقراض حاصل کرده طهارت نموده بطرف  
 مکان حاجت فرمودند و راه را در راه چند دانه گشس که گبوته رواد مبارک بسته بود بر آورده بهمان شاه  
 امان الله را و ندیدند همراه خود همیشه فقیر را برای آن بسته که پیرس تکرار نماید با طفلک را باز گرداند آن حضرت  
 بکرامت شریف آوردند و ایشان را بخدمت آبخشی برای منوی درویشان مقرر ساختند تا مدت دو روز و سه  
 بیان عهد ما مور بودند بعد از آن ارشاد کردند که حالا بر ما یکدیگر دل شاق قرار گیر و بنحیض جمع نشسته بیا و آسای  
 اشتغال داشته ایشان در موضع بر بال پور سعد علی سستی چنان بود و اکثر بافندای مسلمانان در آن  
 ساکن بودند آنجا سکونت اختیار کردند بافند کار سینه سیرهای برای ایشان از گاه تیار ساختند و سیاه سلطان  
 ساکن دو کر به سادات که متصل جانند هر واقع است از میدان حضرت پیر سستگیر بعد محفل آن در مقرر بودیم  
 سبق حضرت کلام الله گوشش نموده بیان امان الله را بوقت بعد ایشان بر ریاضت و تلاوت مشغول  
 بودند بعد چندی از آنجا برخاسته به بلده سرزد و مسجد بافندگان سکونت اختیار کردند حتی که سید مرتضی که در  
 دیده از سر کار ببادشاهی بنام التماس آورد و بخدمت ایشان داعی شد که بحال حقیقی برای سیر بدون  
 بلا نزد درید سیر حاصل نموده است چرا تکلیف میکشند یکی گزران نموده خواهد شد اکثر سخنان سید مرتضی  
 پیونده و اکثر در کمبری سادات هم میرفتند و روزها ماه با هم میانند در ریاضات و مجاهدات بسیار گوشیده  
 صاحب ورع و تقوی و مجاهده و وجد و حال گردیده چنانچه روزی حضرت پیر سستگیر در تصبه پانی پت شریف  
 میداشتند میان شاه امان الله در عین سماع نغمه زبان و وجد گمان بسمتیکه حضرت پیر سستگیر نشسته بودند بیا  
 آنحضرت بظلمت بنشیند بر سهار حقائق بیان محمد عاشق از فرزندان خاص اسرار معرفت ناظر انوار حقیقت  
 قدوه اهل کمال حضرت شاه حلال حاضر بودند در مجلس فرمودند که پیر را در پایه بر تقسیم اگر چه موجب از دیار حضرت  
 مرید است فی الحقیقت بر خارا کشیدن است از شادمانی چون که درین امر فقیر ناچار بود و قتیکه امان  
 دیدیم وجد گمان می آید می بینم که دست راست وی بدست حضرت شاه شرف بود علی قلند دست و دست چپ وی  
 بدست حضرت شاه جلال است به تعظیم آنها چگونه تساهل و زریده شود ازین قبل حکایت بسیار است اکثر خوارگان  
 که از ایشان ظهور آمده بیان آن درین مختصر گنجانم بنادر و وقتی که هنگام رحلت حضرت پیر سستگیر محترم رسید  
 ایشان را طلبیده و امر بر زمین کرام فرمودند که شادمانی بجای گرفته سکونت اختیار نمایند فقیر هم متعاقب میرسد چنانچه بعد  
 و ایم سعدوی چند تابوت و نعش مبارک در آنجا رسید که ذکر آن مشرقا پیش ازین تحریر یافته بجای که حضرت  
 مرشدان اشارت فرمودند من گشته چون میان شیخ امان الله قدس سره مشهوره حضرت شرف شده و صحبتی

ازین جهان فانی بر بسته تا بیخ نوزدهم شوال بعالم بقا فرامیدند پانین روضه منوره با غم که وار و قصبه  
 مذکور است مدفون گردید - غصه و لاوری بیستم معرکه سپاهگری شرف عباد کشف زنا و عیب برید و اسخ  
 الاعتقاد و همگف حضرت پیر و شیگر بود و آخر سید را برانده سل که نسب شریف میرسد حضرت شاه زید شهید  
 قدس سره خاطر خفایق و ذخائرش گنجینه انوار الهی دل معارف نثرش مخزن اسرار نامهای از صفر سن  
 بحکم سلیقه قدم در وادی سپاهگری نهاد از هنگام خویش از میدان معرکه ربود قامت قابلیتش به شریف  
 ظاهری و باطنی را بسته در شماره بنامش بجلیه زید و صلاح پیر هسته سخن و متعهد و اکثر او قاتلش نصیحت  
 بدل گشته از باب کمالات و عبادت حضرت ذوالجلال میگزشت لیل نماز عبادت و ریاضت مشغول  
 میبود و پیوسته با خلق در کمال انکسار و حسن و خلق و دیانت معاشش بسیر بودی اکثر امیر بر محلات  
 و جاگیرات خود عامل کرده میفرستاد چندان تقیه بخاری بود که هرگز بر عیال و بر ایاظم تعدی نرود و از نالی  
 نصب دانه و گاه و اسپان و نگران بکار نبردند و ادرا این داعه هندوستان در تو قیرش فرود گزشت  
 نیکر و در ریاس احترامش حضور جانی نمیداشتند چه اعمال حسنه و اخلاق حمیده در همه حال موجب تو زمین  
 می شود بر عیال پنجاب برگزیده شور و محبت و جذب بودت نبود و از هر ذره کائنات جلوه محبوب حقیقی میدید و احتیاج  
 میشد و باره برای تبدیل لباس پنجاب عالی انکس کرد آنحضرت میفرمودند که لباس رنگین هیچ شخصیت -  
 مردمی بایر که باشد شناس چه تا شناسه شاه را در هر لباس بد و رکبه اگر دل سوی غیرت ترا  
 طاعت به فسق و کبیره در پست تریک دل پیوسته و ساکن میگردد خوش باش که عاقبت خیرست ترا همی فرود  
 خلق لبین رنگین کرده اند و سید چو اول رنگین دارد الحق انقدر خوبی و صفات حمیده و اطوار پسندیده  
 حق تعالی از توجهات حضرت پیر و شیگر بان قدوه اهل کمالات عنایت نموده بود هیچ احدی را درین لباس  
 و شینده نشد و در زید و یونگراری یکجا آفاق و در روع و تقوی در عالم طاق بوده با اعتقاد راقم از متقدمین  
 و متأخرین درین فرقه کمتر کنی باین صفائی طینت و پاک طبیعت بوده است چه جمیع محسنات را جامع بوده و  
 خصوصیت و محرمیت که باین راقم حرف دشت از ان گذشته که از عهد تقریر و تحریر آن توان بر آید بر هم  
 کار و غم خوار دل بیچاره درین محبت کوه غیر هم او بوده است هر گاه بحسب ضرورت مفارقت و مهاجرت اتفاق  
 می افتاد جامه صبر جانین چاک و شعله آه طرفین با فلاک میرسد و بعد واقعه آن عالی درجات نیز همین روش  
 میگزرد و در شریف ایشان در قصبه گنگوه متصل گنبد حضرت محمد سعید گنگوی قدس سره واقع است - گوی  
 حقیقت دار بسته با دیده طریقت صاحب زید و تقوی اشید مرید آنحضرت اندر ریاضت شاقه نفس سرکش  
 شاقه نفس سرکش را گوشمال داده مفاد خود ساخته در او ایل کسب سلوک در قصبه کلام مسجد عیالیهان تایت

چهارده سال اقامت و در زید و شب و روز بیادت گزرا نیده تا مدت مذکور پشت بر زمین آشفناخته  
 روزی حضرت پیر و سیکر در قصبه کرام تشریف فرما شده بودند حضرت شکر بلا زمت عظامی خضیاب گردیده عرض  
 کرد که الله بنده در پیش از مدت چهارده سال بیا و حق مشغول است و چندان جهاد نموده که درین عرصه کیم  
 و کیامت پشت بر زمین کرده نه آسوده از اصغای این ماجرا فرمودند که اسد بندار ابا یارید چون حاضر شده  
 بجا آورد پس پند که الله بنده اش را چندین مدت میگذرد که یاد حق نماید گاهی از حالات و اوقات خود اظهار کرد  
 عرض کرد که دزه را با قناب چسبند و چه قدرت و چه یار که پوشش همگلامی بخاطر آورد آنحضرت ازین سخن خطوط  
 و مضاگر دیده آورین و تحسین فرموده دست گرفته بجزه خاص برده کاروی با تمام رسانیدگی از واصلان حق  
 گردید انصار روزی در قصبه شاه آباد که متصل قصبه آبادی است موسوم بحیب آباد در پنج طح مجلس بود  
 حضرت پیر و سیکر هم در آن مجلس تشریف میباشتمند و اکثر یاران و دریشان قبل میان امان الله شاه و میان شاه  
 نوزنگ میان عبدالمومن و شیخ نعمت الله حاجی بیت الله و میان الله بنده و غیر هم که هر یک صاحب حال  
 بودند حاضر بودند مجلس سماع گرم بود و فقیر حقیر کاتب الحروف سر خدمت مرشد حق بر عهد و چوری برداری حاضر  
 بود و درین اثنا میان عبدالمومن و کمالی وجد و شوق رو داد در آن مجمع یک سید زاده حسن الوجه عدیم الشالی  
 استاده بود ایشان رقص کنان جایکه آمدند کور استاده بود یکدیگر نگریستند و نظر بسوی ایشان افتند  
 آن عزیز بقیضت بخت و میل است کرده کار بچوانی فرمود و طیانچه بر روی ایشان حواله کرد و ایشان یکسره و آنجا  
 گشتند و بطرف دیگر گشتند چون مجلس سماع اختتام یافت و کس بجانب خانهای خود رو نیافت آن عزیز  
 بمرض نشوه مبتلا شد گردش کج و رو بقفا گردید مردم احوالش داشتند که این نتیجه بے ادبی نمایان گشته  
 از بایش نالان و گریان بنجاب حضرت پیر و سیکر آمدند و عرض کردند که این جوان از راه بیوشی و منغلی خطا  
 کرده امیدوار از توجهات کریمانه آن ششم که خطا و ایرادها فرمایند آنحضرت فرمودند دیده و دانسته باور ایشان  
 بے ادبانه پیش می آید که هرگاه در بلا و غضب متلا میشود معذرت می نماید و عقوبت نصیحت میجویند بار و گویا  
 او فرغ و فرج کردند آنحضرت ترحم کرده فرمودند خطای ما نگریسته است بخدمت الله بنده پروندگی بی ادبی بنجاب  
 ایشان نموده اند جانب فقیر هم بگویند که این جوان المانجا از کرده خود ایشان شرم و سزای آن یافتند چون  
 عند الله تقصیرش معاف فرمایند جوان را بر اقدام میان الله بنده انداختند و ابلاغ حکم حضرت پیر و سیکر بسمع  
 ایشان رسانیدند و آن جوان در حسن و جمال راه پاره بود بحال وی ترجم نموده از خطا او و گزشتند و معاف  
 فرمودند چهره او به بیست اصلی باز آمد گردش است گردید قیاس بد کرد که بعد از آن بنجاب این قدر  
 و قدر نشا بوده باشد پس همه شکل انوار شعلی های آن آفتاب عالیشان و نتیجه آن عالیشان است مزار شریف

متصل مرزا مبارک تبر که حضرت شاه گوکو و قدس ستره در قصبه کرام واقع است - زمان و مهل فضیلتی مران  
مقتول خجور رضا و تسلیم بعد تحصیل علم شریعت بحجت طلبت با مولی حضرت پرستگیر سعادت اندوز گردیده ارادت  
آورد و تلقین شد بعد چندی بوجوب امر عالی از قصبه بانی پت بدائرة شریف رسیده مشغول بعبادت و ریاضت  
گردیده حضرت پرستگیر هم عنقریب تشریف فرما گشتند میان محمد نعیم را بار فرمودند مست و سرشار بود حاضر شد  
و قدسیوس نمود آنحضرت از ایشان درخواست معنی این است فرمودند - مسای و برادرنگ زمانه صد نزاری  
مختلف از روی بیابان طرف به مجرد شنیدن این فرد بخجور و سرشار محبت گردید باز حضرت پرستگیر رسیدند  
که حالا از علم ظاهر و باطن خود چیزی آثاری یا ندید عرض کرد که هر خواننده بودم بالکل از خاطر فراموش کردم  
آنحضرت خوشحال گشته بود سها بر پیشانی زده مرجمار حبا گفتند چون آنحضرت بطرف بانی پت مراجعت فرمودند  
میان محمد نعیم را در دایره گذاشتند ایشان در حالت سستی سرشار محبت از روی بطرف انگر خانه دیدند که مانند  
بسیار آبار آند دست تصرف در آن کردند میان سید فاضل قاسم انگر خانه ازین حرکت مانع آمد که چندین بار  
بود آن جائز نیست و هم این مقدمه را بنجباب حضرت پرستگیر عرض داشت نمود که از محمد نعیم انقیام نطلبید آن  
حضرت جواب عرضی هیچ نافرمودند بلکه این سخن بر زبان آوردند هر کس را که من میخواهم سید فاضل بخجور  
و جواب عرض داشت بدائرة رسیده گفته خواهد شد بعد چند روز حضرت پرستگیر از قصبه بانی پت تشریف  
ارزانی فرموده در حجره نشسته بودند که حقائق و معارف آگاه محمد نعیم از حج و خود دست سرشار دلی اختیار  
در خدمت حضرت پرستگیر آمد و گفت السلام علیکم یا شیخ من خصم توحق توحق را نمی شناسی آنحضرت فرمودند  
محمد نعیم ازین سخن مضطرب را بردار کشیده اند تو صرفه جان خود میکنی و دو کس در رویشان را امر کردند که دست  
گرفته بجزه اش رسانند بعد چند روز آنحضرت در مجلس قطب العالم شاه عبدالهادی قدس سره بقصبه شاه آباد تشریف  
فرموده تمامی در رویشان دایره را طلب فرمودند همه در رویشان حاضر شدند آنحضرت در آن وقت در حوضی  
عبدالسبحان مسجد سید تشریف داشتند میان نعیم بر دروازه حویلی رسیده نعره زد آنحضرت شنیده فرمودند  
السلام علیکم یا محمد نعیم قطب آمد و محبوب الله شامه در رویشان در مسجد خانقاه نبکی شیخ احمد مقام سازند در  
دوم از مجلس حضرت قطب العالم انقراض حاصل کرده میان نعیم جامعه جماعت فقر ابطرف دایره رخصت فرمودند  
این واقعه بزبانی بیان صاحب حقائق میان محمد سیر که بحضور ایشان بوقوع آمده است به شرحی که در صفحات  
پسندیده صاحبان صلوات حمیده قره العین شاه ایبنا عیدان باغ دل اولیا از میران راسخ الاعتراف در از بار  
اعلی آنحضرت اند چاشنی شرب توجیه از حقیق کلامش پیدا و جلالت مذاق تصرف از شکر گفتارش هویدا صفت  
خود کوی از حاتم بوده شب در روز در سنگزاری در رویشان مسکینان معروف بود اوقات شبانه روزی برایشان



شانه میگزاید و اندکی احوال آن لهذا اقبال در باب کشف حضرت پیرستگیر نجاشی یافته تا برادران دینی خود از آن  
 احوال در بیخ بدشت آنحضرت یارهای فرمودند که سید تقی بهای بیخ در روانه خانه این فقیر است چرا که هر کس در  
 نزدیک وارد میشود و سومی الیه تعظیم و تکریم آن می برد و از خدمت صادر و در آنجا محقق بجای می آید و با کاتبان خود  
 آنها و در رابطه اخلاص یافته از آن بدشت که تخریب در آید آخر ازین نگنمای جهان فانی پرورد کرده بتجا جادو  
 پیوسته نجات وصال آسوده گشت در هر دریغ متصل و پائین باغ مزار والدین خود مدفون گردیدند گلستان  
 بحال برگزیده از دستعال حافظ کلام الله صلی الله علیه و آله سید تقی کرد و پیری است خلیل والد بزرگوار سنت آبادی  
 ثابت قدم بود و سید مستگزار یاران و در ایشان جان و مال ایشان نموده بلکه خدمت ایشان از راه حاصل کوفتین و ما  
 دست کفش بر داری غرقه علییه سو فی سعادوت دارین خود تصور نموده تا روز و داع برین طریق مستعد و سرگرم  
 زینهار تعالی تساهل نور زیده الله تعالی او عظیم بخشید از آن پسر بزرگوار بود که آموزگارش  
 فرمودن بود در روزی در حضور سن همراه والد بزرگوار نجیب حضرت پیرستگیر حاضر بود در آن هنگام حضرت  
 پیرستگیر وضو میفرمودند از کی پایی مبارک خشک مانده بود غلام الله عرض کرد یا پیر شد قدری مبارک از تراوش  
 آب عینان مانده است زیرا بدین فرمود آنحضرت بسیار منبسط خاطر گردیده آفرین و تحسین فرموده قامت قابضش را  
 کلمات ظاهری باطنی از چهل شب روز بیادوت الهی و تلاوت کلام الله مشغول می بود و پیوسته با خلق و  
 من سلوک میکرد و در زهد و پیرنگاری چنان چنان اتفاق بود که قلم از زبان آن قاصر است و کاتبان خود چند  
 کتاب و بدشت که تاب مهاجرت یا نگردد سجده یک جا و یک چاه میخوایم و بیک مجلس ذکر و شغالی می نمودم  
 چون بحسب اتفاق کجروی گردون بر اتفاق هجرت رود و شبها بیا و آن جامع کمالات و حسنات بود می نمودم  
 رفته رفته به مهاجرت خود برگشته تصور آن یار محکم از منی گشته چند سال مرسم نه سینه نگار از نامه و پیام  
 مانده چون کل نفس ذالقه الموت واقع و منوجه ستر آخرت گردیدند آخرالمرات شکیبایی چاره ندیده بصیر بودم  
 مشغله مبارکش در قصبه بعلی مدفون است عابد و اصل در راه و برکات شاهزاده بلند مکان منصب نیز  
 اختیار بدشت چون طالع بهتون گشت از الایش نبوی و امن بر چیده ترک منصب و علان نموده نجیب حضرت  
 پیرستگیر سید میر فتحین چارباش تجرد کرده مفصلاً احوالش در بیان کشف و کرامات حضرت پیرستگیر مذکور  
 شد برگزیده اوقات و صاحب ریاضات بوده است در قصبه کربلا که اصل وطن مسکن ایشان است مدفون  
 گشته با نگاه الله را بیت الله در مدینه استخالات و آنحضرت است اوقات شبانه روزی بر ریاضات شام  
 و شبعل کتاب میگزایدی در سرت توحید خوالدین عراقی وقت خود بود آنچه بیاران دور ایشان خود از  
 نصایح رند و زبرد توین کرده ای آنها بجان دول قبول میکردی و سر ایام بود و خود میدانستند و بیانی

واقعات در کشف و کرامات حضرت پیر سید سید تقی آره و حضور آنحضرت قرب منزلت انصاف بوده بود و در  
 کرام مدفون اند - مرید و مقبول آنحضرت از بسیار گزیده صفات حمیده اوقات بوده اند در میدان حضرت  
 قدم راسخ نهاده اند و از عالم بشریت پابرون نهاده پس و نه از بزرگوار و مشغول مشغول اکثر اوقات بصلاح و  
 گفتگو مسلوک بمکلام آنحضرت بودی و همیشه در سفر و حضر در رکاب سعادت کما حاضر مازدی قلم از بیان حمیده  
 ایشان قاصر است آفرین جهان رحلت نموده و بدایره شریف مدفون اند - الوهلیین مقبل در گاه لم یزل  
 بعد چنان بر و آراقتاز داشتند و از کار و اشغال را در سفر و حضر مانع نمیشودند شرح حالش و بزرگوارش  
 زیاده از آنست که بتجزیه و تقریر در آید شمه از آن نیست کسی که باره بیعت و ارادت بنجاب حضرت پیر سید  
 بنحوت کفایت گرد و اول خدمت ایشان حاضر میگشت پس که از دور و نزدیک بعد ساها آنحضرت پیر سید  
 احوال او را از ایشان استفسار فرمودند که انیکس از مردمان این فاندان است تا بلات اول احوالش را بر من  
 رسانیدند روزی محمد امین خان صحت ایشان و قدوة الوهلیین محمد شاد را در یافته بود همچنان خوشنود  
 و مخطوطه کرده که در بیان نیاید گفت سبحان الله شخصی را که باران و مردمان و طالبان باین کمالیت نیاید  
 و نعمت فیض موسیست معمور اند پس نفس نفس آن ذات و الودریجات بچه مد عقل - و افعال بوده باشد  
 وفات یافت در قصبه کم تسمه مدفون اند عارف عالی درجات بیان محمد حیات مرید آنحضرت حضرت پیر سید  
 در موضع سازنگ بولپی سادات متصل قصبه ابانله سید کس در رویشان و زائران توقف اجلال  
 فرموده بودند با فنده از ساکنان موضع که در بنجاب ساجه نفس کرده که سخانه غلام شادی و پیش طعام نیاید  
 بدوین امر شود و قدم رتبه فرموده طعام حاضر تناول فرمایند تا زیر پرگشت حاصل گردد آنحضرت شاد و فرمودند  
 که دعوت ما سخانه ریحسان و سادات اینجا خواهد شد شام طعام باقر با و برادران خود بدین همراه فقیر رویشان  
 جماعت کثیر هستند آنچه برای مردم اقربای خود تیا کرده باشند ایشان نکین بخورند ما سامان رامی باید که از  
 سیر فرود کرده شود یعنی موجب تحلیف شما میشود و زربان عرض کرد که سید من غله بیخ املی و پاکین مع  
 مصالح بوجب وزن مذکور موجود است و برای مردم همایان دیگر بچه خواهد شد بالفعل که از ندی ما همین است  
 که قدم در رویشان سخانه غلام در و فرمایند تا از و با و برکت نکلور آید بنجاب با قدس قبول افتاد بر رویشان  
 امر کردند که خاطر این غریب باید داشت بر وند و بخورد و زنده در رویشان برفتند و هر کس علی قدر نوش سیر  
 حاصل کرد دست از خوردنی باز کشیدند و بر خود هستند مکرز بده الحقیقین بیان محمد حیات باز کشید و بخورد  
 مشغول اند حتی که قریب دو اده من بیخ و موجب آن خبرات و شکر و مدغن و دل بخورد و هر روز سیر میکند این  
 خبر سیر مبارک رسانیدند که محمد حیات در رویش انقدر طعام خورده و چشمهایش از مدقه بیرون افتاده کف از آن

جاییست و هنوز چون دیوانگان میخورد با فندکان برنج و خجرات و شکر و روغن و دال و غیره طعامی طبقها  
 پر کرده و در سپه می آرد و ایشان باریار میگویند و میخوردند از عجب نیست که ازین حالت روده شکافته شود و آنحضرت  
 زبده الکامین میان کرم علی امر کردند که محمد حیات را برداشته بیاورد میان کرم علی عرض نمود که در نیوقت غلام  
 طاقت ندارد و سواد آنحضرت با من امر فرمایند که دست گرفته بگویند که امی محمد حیات بر غیر ترا میران تا میطلبند  
 و کشیده بیاورد میان کرم علی بوجبار شد و مرشد کمال بر رفت و محمد حیات در دست گرفته بر خیزد و اتهام تمام  
 گفت که بر خیز که حضرت صاحب ترا میطلبند ما هم بی قیل و مقال مرزبان است و روان شد و بروی آن حضرت  
 حاضر کردند حالت و گرگون داشت آنحضرت روزی خود نشانه آب دم کرده قدر برداشش نشاند و امر که  
 نوشیدن امر کردند تا بحالت اصلی باز آمد اگر از شفاخانه آنحضرت پیوستگی شربت دارد و نجات بخشیدند  
 چه طاقت بود که از ورطه هلاکت بر آوردی بلکه زیاده تر در گرداب حسرت انداختی - و زبانی بیانشا شجاع  
 منقول است که حضرت در کتبه تشریف میباشند و قریب پنجاه نوشه بنیاز حضرت میوم صاحب مع شده  
 بود آنحضرت فرمودند که نوشه پنجاه برویشان بخورانشد بوجب امر تباری پر خوانند و خواستند که در ایشان  
 خوردن طعام پوستها از کرم طلبند میان محمد حیات گفتند که در ایشان را من طلبیده ام بی طاقت میباشند  
 و قتیکه نوشهها تیار شدند انتظار در ایشان بود میان محمد حیات گفتند که شما نامه سخنان در ایشان در را  
 هستند اکنون میباشند هر گاه از ما مفرغ شدند خود بخوردن مشغول گشتند پنجاه نوشه تمامه بخوردند  
 و از لشکر خانه سرکار قریب سی آثار زمان و گندم و طعام نخته آورده پیش نهادند همه بخوردند این ماجرا سمع  
 شریف آنحضرت رسید که او را بنرسانند و بگویند که میر انصاحب آمده اند چون در ایشان ترسانند و  
 گفتند اینک میران صاحب جو شریف آوردند محمد حیات از آنجا برخاسته بالا بام رفته بخوردن خاطر  
 مشغول شد پنجاه نالی عرض کردند که مالانگاستر میخورد فرمودند که گرفته بیاورد و آوردند و بحضور  
 نشاندند بعد و پرسید با فانت آمد و ازین قبل مقولات فریبناپ اند که درین مختصر گنجایش ندارد و  
 صاحب حالات بوده است در کرم سجاد خانقاه حضرت شاه که بگویند خون اند - عارف و اصل مقبول با نگاه  
 آنکه خواججه عبدالعزیز که در اصل از سنودان و سردار موضع بی بی پور است و احوال استقلال و احکام که  
 در طریق کفر داشت مفصل در باب کشف و کرامات آنحضرت نقل آمده که تا یکس روز بر آمده روی اهل  
 اسلام بنید چون طالع رهنمون شد باین جایش از آن عالی تر گشت که بسیار اندیشه پر امون آن  
 تواند رسید ازین علایق دنیوی نموده قشقه غلامی و عبودیت بر اصبه قبایل خود کشیده شرف اسلام  
 قبول کرده سجایات کرامات حضرت پیوستگی را در آن آمده نبد حلقه بوش خباب پاک گردیده فضیلتها

بر دوشسته ترسقه درجات همسایند مقتدا و مدخوشش گردید بسیار عالی فطرت و بلند همت بود و در آنجا وجود  
 نظیری نداشت از توبه ذات مبارک مرجع خاص عام شریک داور و در موضع بلا که واقع است متصل قضیب  
 احداث نمود یک دایره در موضع بی بی پور که وطن موروثی بود ترتیب داده تا حال درویشان دستگیر گشته  
 اوشان در آن مکان بکمال شوکت سکونت ورزیده خود زینهار و نجای بی اختیار نگردد  
 تحت اقامت درویشان و خادمان اینجاب در دایره شریف سکونت ورزیده در ریاضات و عبادت و عبادت  
 و مجاهدات عمر بسر برد در کمال سبب تعلق و استغنا بزیست آخر که بجوار رحمت الهی در پیموست بدایره شریف  
 مدفون گشت قدود کالان و زبده و اصطلان جهان شاه عبدالرحمن ساکن بهلول پور از مریدان کمال  
 آن حضرت اندو احوال ابتداء حال و ترک علایق به سبب دنیوی و ارادت آوردن بجناب اقدس شرفا  
 در باب کشف و کرامات حضرت پیر دستگیر بیان نموده شد اول بر ریاضات و مجاهدات مشقت کمال نموده  
 رفته رفته ترسقه درجات رواد جمع خاص و عام گردید و آنچه خوارقات از ایشان بظهور پیوسته برآید  
 جمهو مخصوص در ضلع بهلیپور معروف است از سبب طوالت کلام اندیشیده عنان قلم را معطوف گردانیده  
 موقوف بشهرت گزاشته در صیقل نگار سگهان رو نموده وزیر خان نویدار شهر زبده شهید شده بود و از  
 حضرت پیر دستگیر عرض کرد که اگر اجازت شود تیر و کمان بیداشته باشم آنحضرت فرمودند که برضای الهی  
 شاکر باید بود چه لازم است ظلمات مرضی و سببانه عمل نمودن چون ازین جهان رحلت نمودن در وطن  
 اصلی خود مسکن گردد و بیاسود - قدوره ارباب دین زبده اهل یقین مقبول پرور شد میان خیانت  
 از مریدان خاص حضرت پیر دستگیر از عارف کمال و عابد و اصل بود دستهای ریاضات شاقه نموده تکمیل سیده  
 خاتون زار پیری و ارشاد و پیروی و ابروی صبح تا شام در مطالعه اسم ذات غرق بود و حالات و افتخار آن برگزیده  
 صفات بیرون از قیاس است بتاریخ نیم ماه رمضان شریف بتوبه سفر آخرت گردید در بهلیپور سجون  
 گنبد مقبره میان شاه عبدالرحمن مدفون گردیدند - و اهل یقین میان غلام محمد از مریدان آنحضرت  
 شیخ برادر کلان و شیخ درویش محمد برادر خود سپاهی منش و نوکری پیشه و ماور و خواهر ایشان و سایر  
 عفت و عصمت بود مریدان حضرت بودند و خواهرش از صغر سن پیوسته گشته بیاد الهی اشتغال داشت  
 تا شصت سال بلانامه بست و بیچ سیپاره از کلام مجید تلاوت میکرد و در ایام الصوم میبود و در وقت غلام محمد  
 با لباس فاخره و یاسه بردست زیارت حضرت پیر دستگیر مستمع و یافت در آنوقت پیر دستگیر علیان  
 امر شاه آبادی که مرید آنحضرت است حاضر بود و یاسه از دست غلام محمد گرفته بوی کشیدند و ایشان امر شد  
 که در سر مندی بجان سید مرتضی کردیری گرفته بنشیند و بیاد الهی مشغول باشند و شفته یاسه سید مرتضی

قلمی نمودند که یک حجره برای سکونت غلام محمد خاکی کرده بدیند و از فراخور ما محتاج ایشان خبر گیران بشنید  
 میان غلام محمد زبان وقت روانه سرسبز گردید راست نجان سبب ترضی رفت و برای ملاقات مادر همیشه  
 خود که در همین بلده سکونت داشتند رفت امر مرشد از همه مقدم داشت و تا مدت بست سال با ایشا  
 و مجاهدات مشغول ماند و دام دو از ده سیاره قرآن مجید تلاوت میکرد و مرتبه سلوک با اقصی العالیات رسانید  
 بنجاب حضرت پیر و سنگیر از اوقات عرض میکرد که هر شب بی نامه ملازمت حضرت غوث الثقلین شیخ محمد الدین  
 عبدالقادر جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی مشرف میبود آنحضرت در باره ایشان شفقت و رحمت  
 لانهات مبذول میداشتند و مبارکباد و بیا میگفتند و اظهار اوقات آن برگزیده اوقات درین مختصر  
 گنجایش ندارد و قریب است و چسبال متکلف بود آخر بوصول محبوب یعنی میوست در باغ سید مرتضی کرد  
 مدفون گردید قدوه کاملان بنده و اصلان میان مویجان متوطن دنیا با جره مریدان حضرت اندر پرده حجاب  
 برداشته بود با جهادات و حیوانات گفتگوی عظیم داشت و شبها در خنان را در کنار گرفته بهای های گریست  
 و در سید شرف جهان بعد نیاز که آن حضرت بالای سقف سبزه استراحت غلطیده بودند عرض کرد  
 که در سابق حضرت علی کرم الله وجهه دیده ام که حضرت شاه مردان در حالتی فرموده اند بیت بر منم نیم  
 زمین منم آسمان منم به نماز ششم قرآن منم همه منم به آنحضرت فرمود که چنانچای تکرار است بالفصل هم اکثر در ایشان  
 فقیر مانند وجه گفتگو دارند اگر فقیر بر سر ایشان نباشد تصور و ابا با زبان خود را با دهنه میان مومن خان  
 گفت پای آنحضرت را با اید ایشان را حالتی رونود که بهان کلام تکلم گشتند چنانچه مشرقا در باب کشف  
 کرامات حضرت پیر و سنگیر ذکر کرده شد آنحضرت بدرویشان امر فرمودند که مومن خان را از شفقت پائین  
 آورند گفت از زبان جانی بود و پنجهای از زبان قبیل بر زبان می رانند آنحضرت آب نمود و برای نوشیدن  
 عطا فرمودند از نوشیدن آب با نفاقت آمد خاموش شد نسبت بسیار برگزیده اوقات بوده بیان آن طوایف  
 دارد و اکثر برین وقت از روی تکلم شد - جب تنها که دون سرا چون این سخن سمع مبارک آن حضرت  
 رسید فرمودند که این درویش بدرجه منصور علاج است لیکن هزار شکر و احسان پروردگار که مسطور ضبط  
 نتوانست کرد بر ملا شد بی اختیار انا الحق بر زبان راند و مومن خان باین حرف او ایسا زد و زار فاش  
 نمیکند آخر الامازان در خطه عبور نموده بدرجه اعلی رسید و در کمال مدفون است - عارف کامل فاضل مجمع بحری  
 مولوی غلام حسین مرید آنحضرت اند صاحب تقوی و ورع بود روزی در قصبه تهاغیس روز عرس حضرت قطب  
 العالم شیخ جمال الدین محمد و تهاغیسری مجلس عالی ترتیب یافته بود حضرت پیر و سنگیر هم تشریف آوردند و حقایق  
 آنگاه میان ششم هم پیر و در رکاب حاضر بود مولوی هدایت الله و غیره با هی حصول مجلس و زیارت از پانی است

در آنها نیز آمدند و سماع مولوی غلام حسین را ذوق و شوق پیدا شد در حالت مجبوت بی اختیار از زبان سرد  
 که من خدا را دیده‌ام خدا را با صوت دیده‌ام گر این حالت مفرمان در گاه حضور پرستیگر بیان کردند  
 آنحضرت خاموش بود و وقت نماز عصر همه در رویشان و مولوی هدایت الله در میان شیخ احمد مدحت تمانیری  
 حاضر بودند حضرت پرستیگر شیخ احمد بزرگامات کلام مجید و توحید مشغول بودند شیخ احمد میگفت آنحضرت  
 بیان فرمایند این همه ترجمه زبان خداست درین اثنا مولوی غلام حسین آمده تلبیحات عرض کرد آنحضرت فرمودند  
 ای طالب علم خام طبع این حرف که هنگام سماع گفتی بچوپایان و گوسفندان ما اہم قدرت است که با چنین کلام تکلم  
 میشود مولوی مذکور بجز و سماع همین لوزان و گریان سر خود را بقدم سمیت از دم حضرت پرستیگر نهاد و عرض  
 که از غلام تقصیر شد برای خدا و تصدق سر حضرت شاد ابوالکاسحان فرمایند آن حضرت فرمودند این مرتبه معاف  
 کرده شد بار دیگر ترکیب این کلام نگردد از آن روز که بقید حیات بود متوجه سماع نشد و بریاضات و مجاہدات  
 پرداخت در موضع سجود صلوات سہارن پور است آسوده اند - زبده الکاملین میان شیخ محمد ساکن امانہ دروش  
 صاحب حالات بودند روزی آنحضرت بسید عبدالمومن و شیخ نعمت اللہ مخاطب فرمودند کہ شیخ محمد دروشانمان  
 این زمان در ہر خانقاهی کہ برود نصیب آرزو دست خلافت خود میدہد از درویشان قریب پانصد کس و در  
 بدرجہ ابتدا و متوسط و انہما و کمال خوانند بود و قریب دو صد کس بحالت منظور بودہ با اگر فقیر ایشان ہوش  
 نباشد بر بلا پدید شدہ مثل منصور است خود را فاش نمودہ سر خود ابا و بند و ہمدان محفل نقل فرمودند کہ دروش  
 از درویشان بندگی شیخ داؤد گنگوہی بودہ بہت ہر گاہ سماع میکرد و رقص مینمود و در مجلس ملی کردہ جائیکہ  
 حضرت پیش او تہا بودند رو برد آمدہ استنادہ شد میگفت کہ سر پوش از سر بردارم حضرت شیخ ہم جواب دادند  
 باز در ذوق و شوق در مجلس تمام شدہ پوش آمدہ بہمان کلام تکلم شد بہین نہج دو دستہ دفعہ کرد فرمودند ما  
 ازین درویش خوف می آید ازین کہ اجازت میخواہد سر پوش از سر بردارم مبادا برداشتہ خود را بر باد دہد  
 و گردن زیر تیغ می نهد و تن نکشتن میدہد حضرت پرستیگر فرمودند برای ہین میخواہم کہ کسی خلافت بدہم اگر چہ بعضی  
 درویشان بحالت حضرت شمس تبریز و بعضی مانند فخر الدین عراقی و بعضی مانند اوصد الدین کرمانی و بعضی بچہ منصور  
 علاج اندک و درین شک و شبہ نیست و بہ اجمال در دادن خلافت کی آنست کہ مذکور شد دیگر آنکہ این روم  
 مثل خانہ داریست ہر کسیکہ رسیجا و گشت اورا لازم افتاد بتواضع و تعظیم صادر و وارو کہ شش کند و ہمچو  
 فرود گذشت نہ نماید آنچه از لواحقات بودہ باشد فراخور آنہا را بدمہ خود واجب شمارد ہر گاہ کہ صنوبر  
 درین کار و بار مشغول شد از بار الہی موقوف ماند فقیر مے خواہد لغتیم کہ اینہا ذوق و شوق ساد  
 حق مشغول و متفرق اند بہین سوال بلکہ روز بروز ترقی درجات زائد باشند و الالبی تلف ہر کس

بر یک نمایان این منصب است ایشان در انشای راه دهن گوده - عارف کامل میان محمد فاضل ساکن  
 سامانه صاحب تقوی و ریاضت بوده است روزی حضرت پیر دستگیر در مقبضه سامان تشریف سید شتند  
 خط صاحب خراوه والادودمان میان مهاد با قربین مضمون رسید که ایام مجلس حضرت پیر در آفاق شاه  
 ابوالکاسه سیره عنقریب سیر سجلی دیخا تشریف فرمانید آنحضرت متوجه دایره تشریف گشتند و  
 بر محمد فاضل امر کردند که در مجلس عرس حضرت مرشد آفاق به انبیه رفتن است شما تاریخ فلان خود را  
 بیاورد در ساینده با اتفاق یکدیگر در آنجا رفته خواهد شد چون دایره تشریف آوردند خطاط طهای متواتره از  
 طرف صاحب خراوه رسیدند که دو چهار روز پیشتر از ایام مجلس خود را در اینجا رسانند بعضی کارها موقوف به صلاح  
 ایشان هستند آنحضرت بموجب ارتقام صاحب خراوه صاحب سجاوب انبیه روانه شدند و محمد فاضل بمجلس  
 او شاد بهمان تاریخ که قرار یافته از سامانه دایره رسید وقت نماز عصر و موسم بارش دریا بطینان  
 کشیده میرفت بجهت آوردن کشتی و عبور دریا بلاجان است دعا کرد و ملاحان گفتند که دریا از تمام  
 ما بیرون است کشتی ما بروی آب نمیتوانیم برویم چند کشتی با مان تا کید کردند که رفتن فقیر در مجلس مرشد آفاق  
 بر ضرورت است آنها قبول نکردند ناچار شده قدمی چند گزرگاه را گزاشتیم معده خفتهای پاشوس در باد آمد  
 و بروی آب میرفت و عبور کرده کناره دیگر رسید ملاحان این حالت را معاکر دست تعاین با یکدیگر میسوزند  
 انوس که از فرموده اینچنین وجود کامل با کردیم شخصی که باین قسم دریا عبور کرده کشتی او را از حوادث نجات  
 چه میخاطره بود حاصل کلام آنکه وقت نماز مغرب بلازمست حضرت پیر دستگیر با انبیه رسیدند آنحضرت پرسیدند  
 که سامانه زکے گزاشتنده عرض نمود که بر ضمیر من روشن است که دریا بچه نوع عبور شد التماس کرد که ملاحان  
 بر چند برای انداختن کشتی گفته شد قبول نکردند ناچار بغیر کشتی عبور کرده شد فرمودند اسباب غایب از  
 وادون چه نبرد بود آیند اینچنین حرکت نمایند مضمون ایشان در سامانه واقع است - صفات پسندیده  
 صاحب اخلاق حمیده رکن محرم مد حضرت پیر دستگیر دستکار سید فاضل شامین دایره تشریف اندوز  
 مشقت زحمت قدیم راسخ نهاده در نزد و لوازم خدمتگاری و مهانداری در ویشان شب  
 روز خانم بود بود نسیح و یکیم می پرداخت و تساهل نمی نمود و در چاشنی شربت توحید گفتند غالب و شبت  
 و کمال ریانت و امانت زبیت بسر بود آخر همون راسخ اعتقادی بان بجان آفرین سپرد و دایره  
 شریف مدنون اند - اسرار حقیقت باطن انوار طریقت نیک منظر شیخ ججو از مردان آنحضرت بوده است  
 در امتداد سلوک از منزل ناسوت که عالم غفالت و عالم بیدار نیز گویا عبور نموده منزل ملکوت را بغیر سیر  
 گزاشتنده مراتب جبروتی بروی شکستف گریه بطالع عین ذات الهی دوام مشهور در سید عالم واقعا

عالم جبروت طاری شدن گرفت چون خوست که احوال خود پیش حضرت پیر دستگیر گزارش نماید شیخ نعمت  
حکم شد که از حقیقت این درویش مطلع شده عرض نماید میان شیخ نعمت الله و شیخ ابوسعید فرمودند که  
چهارم آنچه از تجلیات بدید خود هشت بشرح بیان نموده آثار و صفات ملکوتی را هیچ ذکر نکرد و پیرانم پیران دیده کسی  
قسم نشان دهد شیخ نعمت الله بجناب عالی عرض کرد که شیخ چهار منزل جبروت رسید مبارک باشد بطل الله  
ذات الهی و دوام شود مستغرق است آنحضرت فرمودند آنچه مبارک و سهواً احوال او بر تبه نقصان می نماید  
تا که صوفی زینه برین بود حسن ملکوت را طے نموده بمنزل جبروت برسدنی بحقیقت مایه نقصان است  
ذات و الا صفات شیخ چهار ازان منزل باز گردانیده بمرسته در ناسوت گردانیده چون در اینجا  
قرار گرفت رفته رفته بحال وی ترقی نماید گردیده صفات ملکوتی پیدا کرد و منزل مذکور باین شایسته  
طے نموده واقف اسرار باگشت بعد بدوام مشغول و رسانیدند بعد رحلت بدائرة شریف مدنون شده  
و حدیث مسلوب عزت در رویش نیک محض بود بمطلع برنخ مرشد بر خاطر وی چندان ستولی شد که در هر خضر  
در هر مکان بجز جاوه محبوب حقیقی دیگر هیچ در نظرش نبود حتی که در آتش و آب عمیق بی اختیار خود را می انداخت  
عرض که مغایب بحال بود چون احوال سماع مبارک رسید فرمودند از آنکه بنید که تصور مانگزار در شیخ نعمت الله  
عرض کرد که این موجب قطع طاری خواهد شد فرمودند که بنصورت باینچون رو برد آورند که مطلع برنخ ما را باطل  
موقوف باید داشت چرا که حوصله تنگی می نماید هر گاه حوصله وسیع بهم خواهد رسید و رو با صا و قد سو خواهد نمود  
و آنوقت اجازت خواهد یافت و جاوه محبوب حقیقی از هر دره کائنات خواهد دید محمد ظاهر بسیار خیر عذریع کرد  
گرفت که پیر دستگیر را چرا هلاک میکند چون ستم رسیدگان و اولیای میکرد و آخر سکوت در زید اگر بقصود  
جناب مبارک جناب می بست در نظرش قرار نگیرد و از خاطر ستمش محو میشد تا مدت مدید باین حالت ماند چون  
حوصله وسیع پیدا کرد برنخ هم کشود نمود و بدیده تجلیل رسید بدائرة شریف مدنون است الیه و الزمان سلسله  
الرحمن از اولاد میر و ارخان اققان ساکن و سرور قره یمنیه که واقع است متصل قصبه کرمان در اطلاق جمعه  
متفر زمان بعضیات طیفنت یگانه دوران است از ازل تا است تا بلیتس شریف کمالات معنوی معنوی  
و در لباس نبوی فی الحقیقت لباس نقیص و از عمر خود ساکنی دست ارادت و سبب جناب حضرت  
پیر دستگیر داده آنحضرت در حق ایشان شفقت بیش نبودل سید هشتاد اکثر اوقات در خلوت و جلوت باز  
و محرم اسرار بوده است و شب و روز بیبارت و ریاضت شاقه اشتغال دارد و پیوسته با خلق در کمال  
انکسار و خلق حسن سبزی بود سخن در ذات آن برگزیده صفات حمیده چندان یافت میشود که از حد ذکر  
بیرون است و دام گنجا و واقعات حضرت پیر دستگیر قبل و قال وارد چنانکه عمر طویل و حوصله نشان وسیع



در حال تخریب که سینه کهنه را در یکصد و شصت و هفتاد و پنج سال از حق تعالی سلامت در ریگناه و درین  
 کساد زمان مثل ایشان شخص از جمله مقتدات متصور است الواصلین ما پدر و شریف منوچهر - منوچهر مقصود شاه آباد  
 در عمره ساکنی دست ارادت بدامن حضرت پیر دستگیر زده کمال حاصل کرده عمر ریاضت و عزت زنده  
 و قیام برای سلام حضرت پیر دستگیر حاضر شده تسلیات بجای آورده با و از می گفتند حضرت سلامت است حضرت  
 از راه شفقت و مهربانی سفر نمودند بیایای فخرالدین عراقی و اهل سماع و صاحب وجد است روزی بخدمت کاتب  
 برین بیت شوق دست داده بود به شوق زلف نه تنها دل باشد کرده هر که این سلسله را دید جنون پیدا کرد  
 تمام مجلس عجب شورشی و داد و کوبید بیجا بود از غلاف دیدار و در اید اشک میرسخت در بجزئی و فاطمه داشت  
 دارد و ما در کما حق در پیش دارند پیش ازین گاهی در شاه آباد با اثره شریف سیکر را نیند اکنون که بس  
 کوهیت رسید سکونت خود با اثره شریف مقرر کرده بیاد آئی اشتغال دارند حق تعالی سلامت وار و مرزا  
 جعفر علیان ولد مرزا اندام بیگ مقصد از مقصدی مقرب باوشاه عالمگیر بود در شب در چوکی پلنگ خاص و بعد  
 خواصی اختیار داشت چون جعفر علیان بعد شهور رسید بنجاب حضرت پیر دستگیر ارادت آورد و جبین نیاز بر تپانه  
 مرشد سائیده منور گردانید در سوخ عقیدت بدرجه نهایت رسانید در اوج اخلاص بگانه آفاق بود گفتند مرست  
 توحید بقصامت مینمود حتی که آنحضرت تا چهار چهار گتری باوی در خلوت همگام می بودند و اگر گاهی در مقصود شاه آباد  
 اتفاق نزول می آید و بجزئی مراد موصوف نزول میفرمودند و جدائی و بجزت یک لمح هم گوارا میند هشتادان اسخ  
 الاعتقاد از جهان اول مصروف بود چنانچه در عهد محمد فرخ سیر بادشاه بوسالطت نواب روشن الدوله منصب  
 هزاره ای ایتیا یافت دوران عصر قحط و گرانی غله بجدی گذشته که بکار و پیه آمار می آرزود با اثره شریف  
 بانصد و مقصد کس درویش ذاکر و شاعری بیاد آئی و نواله خوارخوان احسان آنحضرت پیر دستگیر بود در همه  
 فرق مبارک در چنان قحط با سودگی بری حاصل میشدند و سوای آن بسید فاضل امر فرموده بودند که هیچ  
 که چندی در لویه نخبه بستحان داد این خبر سمع مبارک حضرت پیر دستگیر رسید که غله در سرکار محمود است امروز  
 از لویه گندم سخت کرده اند بجز جعفر علی بنویسند که چیزی غله با اثره رساند تا در رویشان و بستحان عسرت  
 گشتند مرزا موصوف بجز در و در شقه خاص هزارین سینه غله اعرابا بار کرده ارسال داشت و همین قسم همیشه  
 خدمت در رویشان را سعادت دارین خود میداشت اهل سماع و صاحب در دو وجد بود روز در مجلس عرس  
 قبله ارباب کمال حضرت شاه بلال که اکثر مشایخ عظام دور رویشان ذوی الاحرام حاضر آمده بودند حضرت  
 پیر دستگیر در آنجا تشریف میداشتند و فقیر کاتب بحروف خاکپای ایشان نیز در آن مجمع حاضر بودند که در  
 سماع میرزا اندک کورالت ذوق و شوق رو نمود و صدکنان دوست ایشان بی اختیار معه قوالان و عجات

بیشتر از شایگان و درویشان جناب حضرت پرستگیر که از مجلس علمی تشریف میداشتند روان شدند  
 آنحضرت پرسیدند که این غلغای چیست عرض کردند که مرزا جعفر در عین رقص و وجد کجاست زیارت آنحضرت  
 می‌دید بودند مگر از دید که در حضور بیاید اگر بر رخ پایش می‌موجود است چه احتیاج دارد اگر تصور بر رخ ندارد حال  
 وجود برای چیست چون در کار خود کامل بود و خالی از جلوه محبوب حقیقی آنجالت داشت زیاده تر از سابق  
 کار نمود و در وفات یافت آنحضرت در محبت و اخلاص در سخن اعتقاد مثل پروانه که در شمع قربان بوده  
 و تمام عمر در خدمتگزاری سپرد بهمان محبتی که جناب پیران عظام داشت جان بجان آفرین سپرد و در شایگان  
 مدفون است - در بدایت حال در پیشی اهل دعوت رسوخیت داشت مدت مدید بدامت دعوت ملازم  
 چون کشود کا پیشچ بظهور نیامد و سعادت ابدی همچون شعله‌ای و مقتدی هر دو هم صلاح نمودند که سعادت  
 بزرگی صاحب کنای از ادب باید آورد که حفظ القلوب از همه مراتب مقدم است و در آن زمان آوازه کوسا  
 ولایت حضرت پرستگیر از مشرق تا مغرب فرود گرفته بود و در جناب حضرت پرسیدند و ارادت آورده  
 می‌گشتند آنحضرت بیان آنحضرت را از روی نوایش میفرمودند که این همچون نیست محبت یاد آلی در خاطر  
 ایشان جا گرفت شب در روز بزرگ و اشتغال در زید جلوه نسبت حقیقی مستفید گردید - سالار شریعت محمدی  
 فایده روان کیش احمدی - حب الله هری سلمه الله تعالی از سادات عظامه و علمای نامدار و بفضل و صلاح  
 و محامد صفات معروف و مشهور اند و در علوم فقه و حدیث و تفسیر و غیره مهارت کمال دارند از صنفین مذکور  
 فقه حسب الاستحقاق بذات ایشان مرجوع است از فیض صحبت کثیر الودایب عموم مستعدان و طالبان  
 بهره یاب شده و میشوند اکثر تقاضایف عالیه دار علیه فضلا و نامدار گردیده از فرط شهرت محتاج تفصیل نیست  
 مجازا جناب سید بصوت و رفیقت نامور دوران و در حدیث و سنن و حافظه و علوم فطرت و حسن سلیقه و عمو  
 زمان اند و در فصاحت لسان و بلاغت بیان بر تبه کمال اند در همین شباب دست بعیت جناب آنحضرت  
 در فضل عرفان صاحب مرتبه عالی گردیده بالفعل اوقات گرامی را بفرایغ بال مروانه شب و روز صرف مطالعه  
 و مذاکره میگززانند با وجود مشغول تدریس اوقات شریف را از ریاضات و مجاهدات معاف نمیدارند این سماع  
 و صاحب حال هستند الغرض جناب ایشان درین زمانه از همه مستغنی است خدا تعالی در بگاه سلامت دارد  
 منبع پیروی زندگ بچشمگیری جناب اولی جناب اولی نقیبه است از توابع سهار نیور در بدیا که اعتقاد و به صاحب  
 و منقاد آنحضرت است چون شایسته و برگزیده اوقات بود در حدیث و سنن نظیری نداشت بیکس از آن  
 عهد از سخنوران مجال سخن نبود و اوایل بار او طالب علمی نظیرت پانی است قصد معمم فرموده از دانه خود  
 در خوشبختی رخصت نمودند پدر بزرگوارش از رفتن پانی پند ابا نموده و گفت که از بر چه است که عالم نظیرت

دست خواهد برد و بگر بقبضه پانی است اجازت نمیدهم چرا که در آنجا قطب زمان حضرت سید شاه به یک شریف  
 فرماستند و تو چون بیل هزاره استان طراز زبان هستی بسا و کار بجز در جوانی نموده بخیابان سس  
 ایشان سخن خلاف مرضی نمائی و بجز به آنحضرت گرفتار آئی باز ما را مثل تو پسری قابل و لایق کے  
 بهر سید شرف التماس کرده قدرت دارم که بخیابان بچین او بسا و کامل زبان رزای غایم و بی او بی است  
 ارم آنرا لامر از والد خود رخصت گرفته در خدمت قدوة الکاظمین بیان محمد عاشق بقصیه پانی است سیده  
 بطلب علم مشغول گردید و اکثر اوقات بر زیارت حضرت پیر سید میر فیضیاب میگذشت و شبانگه ایوار و لعل  
 گفتار آنحضرت را چنان مخلوطا و خوشوقت گردانید که از تقریر بیرون است و آن حضرت در حق وی شفقت  
 بسیار مبذول میفرمود و ذکاوت برای ارادت آوردن او مجوز و مضر میگشیتند و از عاطفت می فرمودند  
 که ای محمد شرف دلم میخواهد که تو در میان خاندان شوی و او انکار میکرد باز چند روز تعافیل داد و بهمان  
 در خواست خواهش خاطر بیان میفرمودند چون مکرار زیاد شد مدتی نگزشت روزی محمد یوسف عرض کرد  
 که از مرگش این فقیر حندی نمانده هم منفقور خواهد بود آن حضرت فرمودند آری منفعت است که  
 عزیز گفتگو عالی دارد و فقیر می شرب توحید و تقوی نظیری ندارد و جواب آنرا ابو جبر حسن او امی تا میگویم  
 که در خلوت و جلوت مخاطب بابا باشی بجز راه خای این سخن شادی و فرمی عرض کرد اگر عرض حضرت  
 صاحب این است که مخاطب کلام آنحضرت باشم پس وضو کرده می آیم تا منده را تلقین فرمایند و همانوقت  
 مرید میشد و زید و تقوی و پیر سید گاری بسپرد و مقبول و مقرب در گاه جناب اقدس گردید و اکثر اوقات  
 مخاطب و کلام میشد و ذی سوال کرد که پیش سیر کن فیکون میگردود آنحضرت فرمودند آری  
 میسر میشود عرض کرد که دوام قرار می یابد و در وقت حال روز داده باز زایل میگردد آنحضرت فرمودند که چرا  
 این مراتب ممکن نیست چنانچه حدیث نبوی بر این سخن دلالت میکند **لَمَّا مَعَ اللَّهِ وَقْتُ كَالسَّخِينِ**  
**مَلَكَ مَقْرَبٌ دَلَالِي مَرْسَلٌ** و ازین قبیل سوالها عرض شکل پسند میکرد و بجواب آن ببرد با میشد  
 و بقیة العر باقیات بسپرد و در صحنه ایشان بعضی در دار الخلافت و بی سجوار روضه منوره حضرت  
 سلطان المشایخ قدس سره و بعضی بقبضه جاوید نشان میدهند و بعد علم چونکه - از مریدان آنحضرت  
 راسخ الاعتقاد و محرم راز و اوقات اسرار است و آنحضرت در باره وی توجیهی را غایت مبذول می فرمودند  
 و شبها با وی خلوت و کوشش می نمودند و برای حفظ او نزد خود جا دادند و بسباب عمل و پوچایی و را  
 نیز از راه از دیاره گرم بهانجامیدست تنباید وجود کبر سن خوش سیما بود و جمال نورانی داشت و در  
 کسب سلوک و جوک بهتمامی نداشت مقلد ای همه خویش بوده است و پاس انفاس را چندان بقبضه خود

که در تمام روز چهار مرتبه دم میگزشت و تقیّه حفظ قلوب نیز بے نهایت داشت در ذکر کلمه طیب بسیار  
 سرگرم بود و سیر مشرب توحید طبقات صوفیه بے غایت دست داده بود و احوال تقرب و سیّا پیش ازین  
 تخریر آورده شد و مسکن و استمال ایشان در قصبه سمعیل آباد است - قابل و عارف کامل مرید و طالب  
 حضرت پیر و شیخ است بسیار خوش لباس خوش معاش بود و بر باطن خود کسی را راد نمی داد و مخفی میبوسته  
 در صوم و صلاوة و نماز قرآن مجید مشغول می بود و بموجب کلمه طیب بسم صوفیه را دست می کرد و بجا  
 حضرت پیر و شیخ تقرب کمال داشت عالم توفیق برگزین اهل طریق صوفی محمد صدیق مرد صاحب کمال  
 د اهل سماع و حال بود از مریدان راسخ الاعتقاد آنحضرت است مدتها در خدمت فیض رحمت حضرت پیر و شیخ  
 بسر برده چندی در مک شده بنامه سپید مرتضی کردی سکونت ورزیده تشغیل ذکر و اذکار بود و خسته  
 بر ایضات کوشش بلوغ بسر برده این قدر مجاهده کثیر از کسی نطویر آمده باشد شش صفت مرتبه استقامت  
 مجلس حضرت رسول انقلین مستفید گردیده در مشرب توحید گمانه آفاق بود بعد وصال حضرت پیر و شیخ  
 بر این فقیر کاتب الحروف عافیت نموده و کلمه احزان در قصبه جالندهر قدم رنجبه فرموده بقیه العمر  
 همین جا گذرانیده حالات و احوالات آنچه سرسبز در بخاروشن است دیگر را واقفیت و محرمیت معام  
 متصل مقبره با در خان بودی افغان مدنون اند مقدم زما و معظم عباد ساکن موضع پوسر پوسر موسی  
 متصل قصبه سنور صد ساله عمر یافته بود از مریدان پاک نهاد آنحضرت است با وجود کبر سن از سماع ناشکیبا  
 و محبت الهی بر وی رونود و بجز استماع سماع بهوش میگشت دیگر بی پرواخت و عمر حضور وی و بی نیست  
 حضرت پیر و شیخ بسر برود و آنحضرت هم وجه ایشان شفقت بسیار بنودل میداشتند دور دائره شریف  
 روضه منوره مدنون اند - صفات پسندیده میان شیخ حیون از راجپوتان کنو درست در اوایل عمر  
 بنجاب حضرت پیر و شیخ ارادت آورده در کسب سلوک سعی بلوغ نموده بدرجه کمال رسید پس لیل و نهار  
 بچوش و خروش میبود روزی برای زیارت حضرت پیر و شیخ حاضر شد پرسیدند کسیت عرض کرد که  
 غلام حیون ز سووند که کدام شیخ حیون عرض کرد کنووری فرمودند که آن شیخ حیون که شکش از نور معرفت  
 الهی معمور است الغرض مقبول پرورشده برگزیده در گاه صدمت زبنت ایشان در موفع و بر این متصل  
 کنو درست - محقق سید محمد قاضی جالندهری سید صبح لنب و دعاء حسب است از فرود ساکنی در زمره ایشان  
 حضرت پیر و شیخ منسلک گشته از خدمت پر برکت آن عالی درجات استفاد حاصل نموده آن حضرت  
 بجمال ایشان شفقت بلوغ داشتند در راسخ الاعتقاد بوده است و در طریق در روشنی قدم رانج داشت  
 تمام عمر بصلاح و تقوی بسر برده در قصبه وطن مدنون اند کمال الدین بهار پوری مرید آن حضرت اند و در

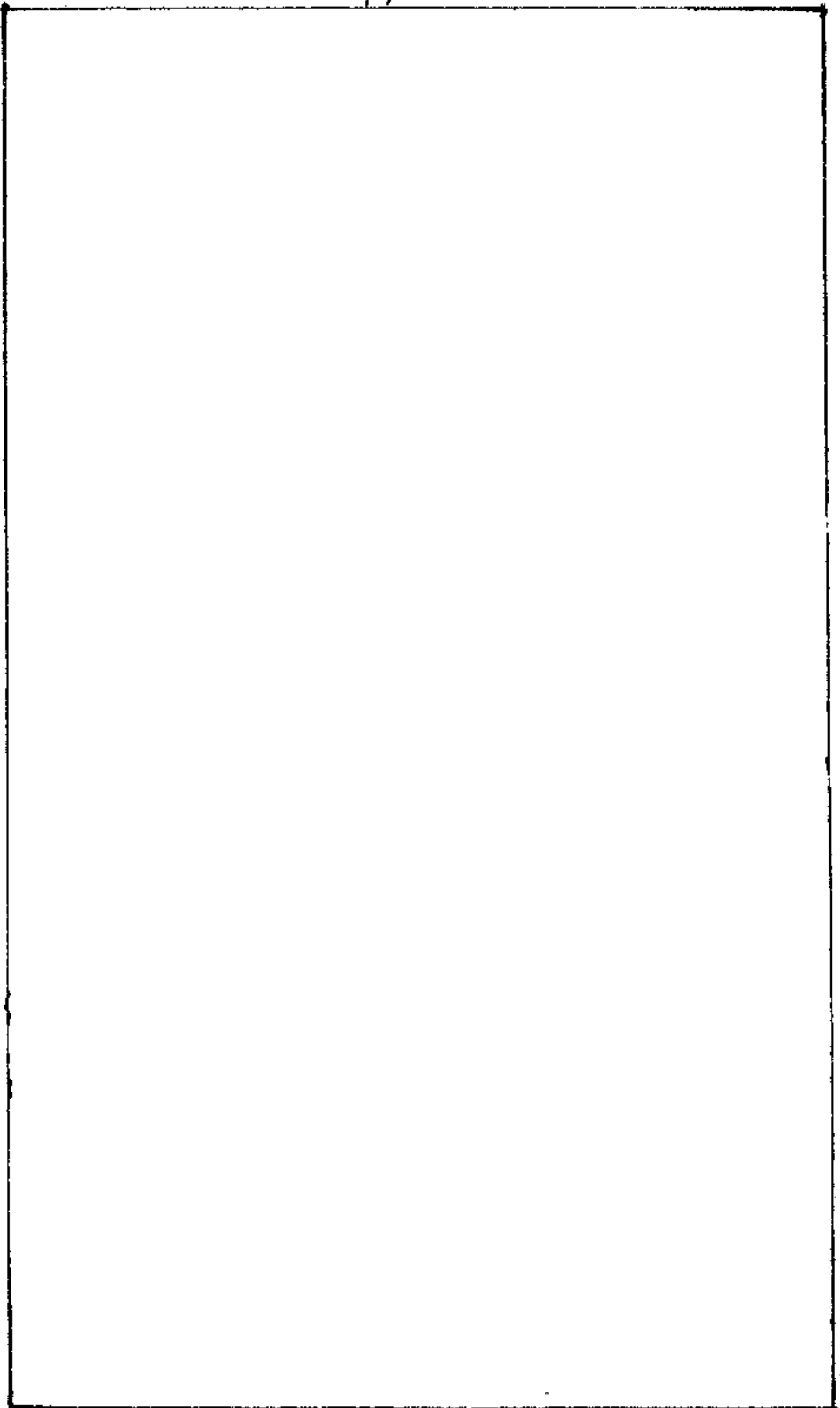
صاحب در دو حال و محرم اسرار و گفتگو عالی داشت تمام عمر ریاضات شاقه گزرا نید آخورد و در این  
 کیفیت حال آسوده گردید راز حقیقت سر دفتر سروان طریقت میان شاه محمد موسی نبوری مرید  
 آنحضرت است سجدت نورنگ بجایهات مشغول بود و مشقت بسیار کرد مراتب سلوک بپایان رسانید  
 و در این شب پانزدهم روزه منوره بیا سوز - با لفضل در کرام بر دهنه منوره مقدسه و بدایره شریف  
 مقبولان جناب اقدس میان محمد حیات و میان روح المدجی و میان محمد عمر حبیب سلمه الله تعالی بر ستانه  
 حضرت پرستگیر خادم در شمس مستند تعظیم و تکریم صادر و آورده آید و روزه بیسج خود گزاشت  
 نمی فرماید و شب و روز در غم تنگناری فرقه صوفیه مستعد اند حق تعالی همیشه با عزت و حرمت درگاه  
 سلامت دارد اگر احوال مریدان سرکار را یک یک بیان کرده شود یا تخریر آید کتابی دیگر باید درین  
 مختصر گنجایش ندارد و هم از شمار و حساب بیرون هستند و در احاطه تعداد آوردن دشوار است  
 لهذا همین قدر که تخریر آمده اکتفا نموده که شش باشد نمونه خوداری و از آن هر یک چه از جماعتی  
 پوشان و چه از طالبان بالباس دنیاوی دارسته در برگزیده و احوال پسندیده و باخلاق  
 بوده اند و هزاران هزار تابعین و تبع تابعین آن والا جناب تاقیامت بر نخته مستی خواهد بود که  
 از برکت انفاس شان عالمی فیضیاب و فیض پذیر خواهد بود این همه نتایج آن کرامت است  
 این معنی بر ضمیر و انایان روشن و مهیوید است مستعدانیکه امثال این رسایل تالیف نموده  
 با وجود کمال استعداد و جمیع اسباب در حضور خاطر و بهر روز از منتهی بنسبت تکمیل بر داشته احوال  
 بروقت اطلاع مرقوم ساخته اند و این بی نصیحت محض است و پیران غلام بدین مهم پرداخته  
 اما بسیاری احوالات از خاطر قاصر رفته مذکور نگردیده بد اسخه در خاطر مانده بود و یا از مردم و  
 احوال شنیده در مقام حاجت امانا نموده و نیز بحجت اختصار کتاب ترک ذکر بعضی احوال کرده  
 تا از فرط تنگناری کمتر کسی را رغبت نبوآندن و نورستن آن میشد لیکن نحویکه تقصیف و ترتیب این  
 کتاب را در دل میخواست صورت نیافت بنا بر آنکه تحقیق این مراتب هیچ و نخواه موقوف باری  
 و باغ و جمیع اسباب و مددکاران صاحب حافظه و فرصت بسیار در وقت تخریر اسباب مذکور  
 آگاهی داشت مگر تنها یک راسخ الاعتقاد و اضعاف العباد غلام علی که کاتب این اوراق است آنهم  
 بسبب انقلاب دوران از وظیفه روزمره حیران خاطر پریشان داشت لاچار از آنجا که اراده  
 تخریر این اوراق فرار یافته بود و در تعویق هم آن بود که مبادا یک باره شاید مطلب در پرده  
 احتیاط مانده بود جلوه ظهور یابد لهذا بمصدق بصوفی این الوقت باشد ای منق نیست فردا

گفتن از شرطین به اتفاق حصول اسبابی خارج راه مقصد است و امن است از آن در کشید  
 بی تکلفانه شروع در خصوص و نموده بود در طرف معدودی از بیالی ایام این مجلس را فراهم آورده  
 اکید شد و البته که با تمام و انجام رسیده توقع در قبولیت جناب با دوی مطلق و مرشد بر حق آن وارد  
 که جمع کننده و نویسنده و خواننده این کتاب را جمعیت کومین و نجات دارین حاصل کرد از نامه نزد  
 بیسج مخلوقی احتیاجی و حاجتی نبود و از مطالعه کنندگان با صفا امید آندارد اگر سهوی و خطای  
 در تحریر و تسوید و الاما نقصان واقع شده باشد از روی اشفاق و اخلاق حسنه شد با صلاح گو  
 و مولف و نویسنده را بجا که خیر یا فرمایند از تاریخ وفات حضرت پیر دستگیر دهم تاریخ نهم  
 این کتاب نوشته میشود به یک شبی از نواب غفالت چون سری برداشتم به در فرام  
 کردن این تذکره پر داشتم به از طفیل ذات پاک سید سالار دین به حد هزاران شکر  
 چون توفیق ختمش یازدهم به چون تقدیمهای دیگر کردند این تذکره به پیر زاد آخرت  
 من زاده برداشتم به سال تاریخ وفات آن شاه بیابک قطب وقت به از حروف و لفظ  
 سلطان المشایخ یازدهم به در همین جونی ز من تاریخ ختم این کتاب به تا قیامت یادگار  
 در جهان بگذر دهم به از برای طالبان این نسخه دو لاقرام در هزار و یکصد و شصت و  
 بیست و یکم به تا قیامت با باقی این رساله در جهان به یازدهم از فضل بزرگ و در دهم به

الطبخ

و اعلم

الحمد لله رب العالمین این تذکره اینق و تبصره لطیف مولفه مولوی حافظ لطف الله صاحب قدس سره  
 که حرف حرفش از مسدح عالیجناب مستدرة السالکین زبدة العارین مجمع النفاک  
 منبع الفواصل حقائق و معارف دستگاه حضرت مشایخه میران بیابک قدس سره  
 سره العزیز چون در آبدار و گوهر سلطان بی بها و لاثانی است اگر  
 حشمتیان این را تعویذ با دوی جان خود سازند روستا و اگر ضایع  
 زینقد جان فریاری نماید بجا تاریخ سنه شریفان  
 المبارک ۱۲۱۰ هجری قمری زینقد جان  
 کمال محمد صبا در مطبع اعجاز صفدری  
 اعجاز محمدی رونق  
 طبع نیرفت







فہرست کتب موجودہ مطبع اعجاز صدر  
 اعجاز محمدی واقع کبوترخانہ شاہی قریب شہر

تذکرہ القواد و عاقلان کرامت

در شادان و در غمناک

و دیگر تصانیف و غیرہ طبع

حضرت مشہدہ ازین بیکہ

قبائلیہ چو صاحبی و تراویح غلیظہ

روفتہ الماویا و محرمی رات

ادبیا کریم مقبولین و واقع اور

وکن رحمت اللہ علیہ قیمت

دیوان حضرت شاہ خاکوش

صاحب قدر و قیمت

حافظت درست ہو جا اور اگر

فروش کی ایک کوشش کی جاو تو چند روز میں خوشنویسی بن دستگا ہو

اگر اسکی معنی پر خیال کریں تو